

حدود پانزده سال پیش جنبش فدرال دموکرات آذربایجان با پیش گامی عده ای از فعالین سیاسی بر پایه یک پلاتفرم سیاسی بنیان گذاشته شد ، و ما جزو نخستین امضاء کنندگان آن بودیم. در زمانی که حزب گریزی به موج رایجی در بین بخش مهمی از فعالین سیاسی پیشین تبدیل شده بود ، این درحکم شنا درجهت مخالف آب بود. ما بر این باور بودیم و نیز براین باور هستیم که آذربایجان بعنوان یکی از نخستین خاستگاه ها ، کانون و پیشگام اندیشه های دموکراتیک نیازمند یک سازمان سیاسی نوینی در شرایط پیچیده بین المللی و منطقه پراشوب خاورمیانه و کشور بلزده ایران دارد. این یکی از انگیزه های ما در مشارکت در این رویکرد بود وهست. اگر از فرآیند مبارزات ضد استعماری کمتر کشور دموکراتیکی پا به عرصه جهان گذاشت ، فروری شوری به بازگشت ناسیونالیسم قومی به صحنه سیاسی جان تازه ای داد که فاقد بار دموکراتیک بود. از همان ابتدا ما تلاش ورزیدیم تا با چنین برداشتی از مساله ملی در کشورمان مرزبندی داشته باشیم. لیکن پلاتفرم سیاسی ما باتوجه به شتاب در تدوین آن ، عناصر ناساز در هدف را با خود حفظ کرده بود و ما سهمی از این مسئولیت را برعهده داریم. همچنین از نخستین روز فعالیت خود با اختلال و مقاومت با اندیشه های دموکراتیک در درون خود مواجه بودیم که زمینه های انشعاب بود. متاسفانه این ویروس مهیب در تمامی پیکره سیاسی کشور ما چه در ساختار سیاسی حاکم بر ایران و چه در بین گروه ها و جریان های سیاسی که هویت خود را با گذشته های محور در زمان یک قوم و یا یک زبان تعریف می کنند ، همچنان فعال است که نشانه یک واپس گرائی و فقدان یک پروژه سیاسی برای دنیای امروز است . بتدریج ما به این نتیجه رسیدیم که پلاتفرمی که ما برحول آن گرد آمده بودیم ، خود یک مانع در برابر همان هدف دموکراتیکی است که دلیل گرد آمدن ما بر محور آن بوده است . اخلاق سیاسی حکم می کند که باخود و دیگران صریح و بی پرده باشیم . ما همواره بر همیاری و اتحاد خلق ها تاکید داشتیم و با هر نوع جریانان « پان تورانی » ، ارتجاع « گرگ خاکستری » و ایده موهوم « آریا گرائی » که همه آنها بطاهر متفاوت خود در جهت بر انگیزختن دشمنی در بین خلق هاست و بار نژادی پرستی دارند ، مبارزه کرده و مرزبندی داشته ایم و در طول این پانزده سال در این مسیر تلاش ورزیده ایم. بیانیه « ما چه می گوئیم » و « برای یک ایران دموکراتیک » مسیر تلاش ما در تعریف ما از مساله ملی ، و پالایش بیشتر آنرا نشان میدهد.

ما همواره اعتقاد داشته ایم و اکنون بیش از هر زمان دیگری اعتقاد داریم که جنبش سیاسی و مدنی در آذربایجان زمانی می تواند بار دموکراتیکی پیدا کند که با تمامی حرکت های عدالت خواهی همراه و همصدا باشد .ساکت و بی تفاوت ماندن نسبت به سرکوب کارگران و معلمان و زنان در هر گوشه ای از ایران ، در عمل چیز دیگری جز همراهی رضایت آمیز با آدمخواران ولایت فقیه نیست. مبارزه برای حق و عدالت خواهی ، بازار خرید و فروش سهام نیست که ابتدا باید در باره نرخ سود آن چانه زد ، بلکه دفاع از اصول و آزادی بی مرز مکانی و قومی و تقسیم جنسی و طبقاتی است که فقط یک خلق آزاده و آزادیخواه میتواند مدعی آن باشد.

ما همراه آن کرد کولبری هستیم که نانوش آغشته به خون گلوله جنایت کاران حکومتی است. روح و جان ما با آن عرب و بلوچ و آن زن به جان آمده ایست که در خیابان های تهران رو در رو در برابر قصابان می ایستد و سکوتش فریاد و خشم فرو خورده ی ستم فقیهان است یا آن دختری که در اصفهان به روی او آسید می پاشند. کسی که به رنج دیگران بی اعتناست ، نامش انسان نیست !

ما در گذشته برای آذربایجان ستارخان و باقر خان و عمواعلی ها و خیابانی ها و پیشه وری ها و فریدون ابراهیمی ها تلاش ورزیده ایم که همواره به فراتر از آذربایجان و رهائی همگانی می اندیشیدند. با اینهمه با همه حرمتی که به تلاش های آنان داریم ، نمی توان فقط در گذشته زیست . سربلند آن خلقی است که آگاه تر و انسان تر از گذشتگان خود است و پیشگام و همدل و همراه تر با موج بزرگ آزادی که اینک در کشور ما سربلند کرده است.

تاریخ ایران از مشروطیت به اینسو بیانگر این واقعیت است که چپ در ایران برغم همه کج روی ها و اشتباهات خود ، پرچمدار دفاع از حقوق سیاسی و مدنی خلق ها در ایران بوده است. اگرچه غیبت سیاسی آن در بین خلق هادر طول چهل سال گذشته و افول تدریجی آن ، زمینه را برای بهره برداری سیاسی حکومت فقهاء برای زنده کردن مومیائی مشروعه طلبان در آذربایجان و یا « شوهای اتحاد » در بین « اوپوزیسیون نماها » به درجه معینی مهیا کرده است ، ما براین باوریم که نه چپ ایران می تواند بدون توجه به مساله ملی ریشه عمیقی در کشور ما داشته باشد و نه ملیت ها و خلق های ایران می توانند بدون پیوند با جنبش سیاسی و اجتماعی دموکراتیک که چپ می تواند پرچمدار راستین آن باشد ، درمسیر اهداف خود گام بردارد. ما در حد خود در این راستا همچنان تلاش خواهیم کرد، لیکن چهار چوب پیشین فعالیت ما پاسخگوی چنین نیازی نیست و از آن کناره گیری میکنیم.